

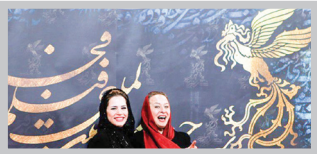
وقتی از «نفس» صحبت می کنیم

«نفس» تازه‌ترین فیلم سینمایی به کارگردانی نرگس آبیار است. همان کارگردانی که با «شیار ۱۴۳» داستان زندگی یکی از مادران جنگ را نوشت و هیاهوی فراوانی به پا کرد. آبیار این مرتبه، در «نفس» که تجربه‌ای حرفه‌ای‌تر از منظر کارگردانی است، جنگ را از نگاه کودکان دنبال می کند و رویاهایی که در سر دارند. بازی شبنم مقدمی و پانته‌ا پناهی‌ها در این فیلم به‌شدت تحسین شد و سیمرغ بلورین را برایشان به ارمغان آورد. با این حال، روایت لطیف آبیار از کودن‌های جنگ به مذاق منتقدان خوش نیامد. هرچند در میان مخاطبان سینما به نیکی از آن یاد می شود. «نفس» را ببینید و از یک روایت متفاوت لذت ببرید.

یکشنبه ● ۱۴ آذر ۱۳۹۵ ● شماره هشتاد و دو

۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

● جشنواره‌ای ترین ●



فرم‌هایی که پر شد

پایان آبان‌ماه آخرین مهلت برای پر کردن فرم حضور در جشنواره فیلم فجر بود. به همین خاطر در روزهای ابتدایی آذرماه مشخص شد که ۲۲۰فیلم برای شرکت در جشنواره فیلم‌فجر اعلام‌امادگی کرده‌و فرم پر کرده‌اند؛ تعدادی کمتر از سطح انتظار نسبت به سال گذشته. با این تفاوت که بخش «نگاهی‌نو» نیز از جشنواره حذف شده و به احتمال فراوان بسیاری از کارگردان‌لولی‌ها از حضور در جشنواره کناره‌گیری کرده‌اند. به این ترتیب است که تئور جشنواره داغ می‌شود و دفاتر فیلم‌سازی دوباره به روزهای شلوغ خود می‌رسندو در اتاق‌های تلوین جای سوزن انداختن نیست.

● آیدا آزاد ●

● خبر نگار ●

«سیانور» داستانی تاریخی-سیاسی است که در بستری عاشقانه روایت می‌شود. می‌توانیم با همین یک جمله از کنار «سیانور» بگذریم و ارزشی دوجندان برایش قائل نشویم. می‌توانیم بگوییم که «شهرزاد» است در یک اثر سینمایی. می‌توانیم بگوییم کار خاصی انجام نداده‌اند و از کنارش بگذریم. اما در «سیانور» چیزی وجود دارد که توان چشم‌پوشی را از آدم می‌گیرد. یک هوشمندی خاص و ویژه در پیدا کردن سوز و پرداخت به آن. در حقیقت اگر بخواهیم از «سیانور» بنویسیم، باید به سراغ زمانه‌ای برویم که فیلم‌نامه روی آن دست گذاشته است. زمانه‌ای در دهه ۵۰ که عشق و جنون جوانانش با سیاست گره خورده و انگار راه گریزی از آن نیست.

■ روایت زندگی یک شهید

پیش از آنکه «سیانور» به نمایش گذاشته شود، سوژه‌اش توجه همگان را به خود جلب کرد. آن قدر که در دوران جشنواره، بارها و بارها تکرار شد که «سیانور» به زندگی مجید شریف واقعی می‌پردازد. شهیدی که نام دانشگاه شریف را از روی نام خانوادگی‌اش برداشته‌اند. یکی از کسانی که پیش از انقلاب ایران به فعالیت‌های سیاسی می‌پرداخت و درس و دانشگاه را رها کرد تا به مبارزه علیه شاه بپردازد. او در این مسیر آنقدر پیش رفت که در دوره‌ای به عضویت سازمان موسوم به مجاهدین خلق (منافقین) درآمد و حتی به‌عنوان یکی از رهبران این گروه شناخته شد. اما پس از آنکه مجاهدین تصمیم گرفتند راه خود را به سوی مارکسیسم کج کنند، از گروه دوری کرد و حتی تصمیم گرفت تا شاخه‌ای اسلامی برای این گروه مبارز تشکیل دهد. منافقین نیز او را به قتل رساندند و بدتش را سوزاندند. چه بسا اگر ساواک پیگیر نمی‌شد، جنازه‌اش نیز هیچ‌وقت به دست نمی‌آمد و ما هیچ‌گاه متوجه نمی‌شدیم که او به چه سرنوشتی دچار شده است. این خطوط اما بیشتر از آنکه مربوط به «سیانور» باشد، مربوط به زندگی شهید مجید شریف واقعی است. «سیانور» هم به این برهه تاریخی نگاه انداخته و روایتی از شهادت شریف واقفی را به زبان می‌آورد. اما فیلم بیش از هر چیز، از دوشاخه شدن و مبارزه‌هایی که علیه ساواک در جریان است می‌گوید. داستان عاشقانه‌ای نیز به‌عنوان خط اصلی در آن گنجانده شده است.

عاشقانه‌ای سیاسی- تاریخی

روایتی از تصفیه‌ای خونبار در رهبری یک گروه سیاسی – نظامی



■ روایت متفاوت از یک برهه تاریخی

«سیانور» را از این جهت که سعی می‌کند بی‌طرف باشد می‌توان فیلمی مستند در نظر گرفت و خط داستانی عاشقانه‌اش را با پستی‌وبلندی‌های درنیامده به آن بخشید. داستان در برهه‌ای

رسمی تر یا «سیناتور»

اگر بخواهیم روایتی رسمی‌تر از «سیانور» بنویسیم، باید به سراغ بازیگرانش برویم. در این اثر هانیه توسلی، مهدی هاشمی، بهنوش طباطبایی، بابک حمیدیان، آتیلا پسیانی، پرهوز شعبی و... بازی می‌کنند و از روزهای پیش از انقلاب اسلامی ایران صحبت می‌کنند. در خلاصه داستان کوتاهی که به صورت رسمی از فیلم منتشر شده، آمده است: «این فیلم داستان یک زندگی عاشقانه است در دهه ۵۰. کمی جستجوی بیشتر به شما می‌گوید: «امیر و هما باید میان سیانور و زندگی یکی را انتخاب کنند و آن‌ها سعی می‌کنند تا انتخابشان زندگی باشد.» با این حال جدی‌ترین خلاصه داستان می‌گوید: «حید افرachte که مسلمانی معتقد و دواتشه و از اعضای شاخه نظامی سازمان مجاهدین است، پس از ترور یک مستشار نظامی آمریکایی دستگیر می‌شود. او که از همرزمانش بریده، بدون هیچ گونه فشار و شکنجه‌ای با ساواک همکاری می‌کند. کل تیم و تشکیلات لورفته و باعث دستگیری و اعدام نزدیک‌ترین دوستانش می‌شود.»

● دیروز، امروز، فردا ●

● دلارام مجد ●



طلبه‌ای در «طلا و مس»

نخستین مرتبه‌ای که پرهوز شعبی توجه بسیاری از اهالی سینما را به خود جلب کرد، هم‌زمان با نقش آفرینی‌اش در فیلم سینمایی «طلا و مس» به کارگردانی همایون اسعدیان بود، در نقش طلبه‌ای که برای درس خواندن به تهران می‌آید اما متوجه بیماری همسرش می‌شود و ناچار است سختی‌هایی را تحمل کندو در خانه نیز نقشی پررنگ ایفا کند. به همین خاطر است که از هدف‌های اولیه‌اش دور می‌شود، اما هدف‌های تازا‌ه‌ای در زندگی‌اش پیدا می‌کند. هدف‌هایی که نشان از عشق او به همسرش دارد. نقش آفرینی نگار جواهریان که نقش مقابل او را بازی می‌کرد، به چشم آمدو جوایزی نیز دریافت کرد اما «طلا و مس» برای پرهوز شعبی نخستین قدم برای بیشتر دیده شدن بود.



«نفس» تازه‌ترین فیلم سینمایی به کارگردانی نرگس آبیار است. همان کارگردانی که با «شیار ۱۴۳» داستان زندگی یکی از مادران جنگ را نوشت و هیاهوی فراوانی به پا کرد. آبیار این مرتبه، در «نفس» که تجربه‌ای حرفه‌ای‌تر از منظر کارگردانی است، جنگ را از نگاه کودکان دنبال می کند و رویاهایی که در سر دارند. بازی شبنم مقدمی و پانته‌ا پناهی‌ها در این فیلم به‌شدت تحسین شد و سیمرغ بلورین را برایشان به ارمغان آورد. با این حال، روایت لطیف آبیار از کودن‌های جنگ به مذاق منتقدان خوش نیامد. هرچند در میان مخاطبان سینما به نیکی از آن یاد می شود. «نفس» را ببینید و از یک روایت متفاوت لذت ببرید.

سینما تئاتر، موسیقی و...



کتینو | ۰۷

● گران‌ترین ●



لغو افتتاحیه ۳۰۰ هزار تومانی

فیلم سینمایی «سلام بعبی» تجربه مشتری میان سینمای ایران و هند است، آن هم پس از سال‌های طولانی و پس از تجربه‌های غم‌انگیز گذشته. همان‌طور که در گذشته کمپانی‌های هندی دستمزدهای فراوان می‌خواستند، این‌بار نیز چنین مسئله‌ای مطرح شد و بلیت‌های ۳۰۰ هزار تومانی افتتاحیه جنجال به پا کرد. تازه‌ترین خبر در این زمینه را متصدیان این فیلم منتشر کردند: در این اطلاعیه نوشته شده که دلیل لغو این برنامه «عدم صدور مجوزهای لازم» است و تأکید کرده‌اند که از قبل هماهنگی‌های لازم برای دریافت این مجوز انجام شده بود.

چاووشی، آری یا نه؟

داستان چاووشی با «ستتوری ۲» به پایان نمی‌رسد. همین هفته گذشته، محمدرضا شریفی‌نیا که در ظاهر قصد پادربینی داشت، اعلام کرد که چاووشی به «ستتوری ۲» می‌آید. خواننده پاپ نیز به او جواب داد و گفت: «نمی‌دانم چرا این ماجراها تمامی ندارد؟ به من فحش دادند، گفتند بی‌چشم‌ورو هستم. گفتند نامردم، بی‌معرفتم و رویم را با آوردن خواننده‌های دیگر کم می‌کنند. بعد می‌گویند شوخی کردیم و هم‌ماش بازی تبلیغاتی بود؟» پس از این صحبت‌ها دیوش مهرجویی مجدداً به چاووشی تاخت و این‌بار گفت: «پشان دیگر قطعاً جایی در این فیلم نخواهند داشت»

زندگی‌شان را به دست افراد رد‌دهالای سازمان می‌سپردند و حتی برای رسیدن به چنین موفقیت‌هایی از تیراندازی و خونریزی ابایی نداشتند. داستان «سیانور» مربوط به آن دوره زمانی است. دورانی که سایه ساواک به‌شدت سنگین بود و جوان‌ترها حاضر به پذیرش چنین فضای بسته و ناخوشایندی نبودند. «سیانور» با روایت زندگی یک دانش‌جوی سسال آخر دانشکده پلیس آغاز می‌شود و تلاشی که برای دفاع از پایان‌نامه‌اش می‌کند. پس از دفاع از این پایان‌نامه، استاد راهنمایش او را به یکی از مستولان معرفی می‌کند تا در پرونده مربوط به مجاهدین با او همکاری کند و به این ترتیب است که ما همراه با او وارد داستان می‌شویم. به زندگی افرادی قدم می‌گذاریم که کم‌وبیش اسم‌هایشان را در بین متون تاریخی دیده‌ایم و خوانده‌ایم. لیلاز مردیان، مجید شریف واقفی، محمدتقی شهرام و... افرادی که در سال‌های ابتدایی دهه ۵۰ مسیر مبارزه را تغییر دادند و از مذهب فاصله گرفتند.

■ روایتی بی‌طرف

اگر «سیانور» برای بی‌طرفی تلاش نکرده بود، به احتمال زیاد هیچ‌کس فیلم را جدی نمی‌گرفت. اما دوربین، که با سرعت یکسان به سوژه‌هایش نزدیک می‌شود، ذهن بیننده را درگیر می‌کند و هر از گاهی با آوایی از روی تعجب به پرده سینما خیره می‌شود. بارها در طول تماشای فیلم، سوال «واقعاً؟» به ذهن می‌رسد و جالب اینکه پس از تماشای فیلم نیز می‌توان به دنبال پاسخ این سوال رفت و از حیث تاریخی آن را بررسی کرد. نویسنده فیلم‌نامه این اثر مسعود احمدیان است که در سال‌های متفاوت مسئولیت‌های مدیریتی در فارابی داشته و این‌طور که گفته می‌شود؛ «سیانور» قرار بود برای می‌آین سال پیروزی انقلاب اسلامی ساخته شود.» اما چنین اتفاقی نيفتاد تا قرع به نام پرهوز شعبی بیفتد. آن هم در کنار تهیه‌کنندگی به نام سیدمحمود رضوی که اصولاً برای فیلم‌سازی در حوزه‌های پرسروصدا دست به کار می‌شود و اعتقاد دارد پرداختن به سوژه‌هایی از این دست کار کسانی است که حسن‌نیت خود را ثبت کرده‌اند. محمود رضوی پیش از این‌ها با «درباره‌الی» به سینما راه پیدا کرد و همکاری گذشته‌اش با پرهوز شعبی نیز به «دهلیز» می‌رسد. نخستین فیلمی که هردو نفر تجربه می‌کردند، یکی به‌عنوان کارگردان مستقل و دیگری به‌عنوان تهیه‌کننده‌ی مستقل. حالا دومین تجربه مشترک آن‌ها روی پرده سینماهاست و روز کاری را روایت می‌کند که عاشقی به‌سادگی امروز نبود.



نقش اصلی در سریال

«تنهایی لیلا» سریالی از محمدحسین لطیفی بود که پخش آن در تابستان سال گذشته سروصدایی به راه انداخت. گروهی داستان این فیلم را دست می‌انداختند و آن را در رقابت با سریالی که فریدون جیرانی ساخت قرار می‌دادند. پرهوز شعبی در این سریال نقش متولی یک آمازده را بازی می‌کرد که خانواده‌اش را در زلزله از دست داده و درگیر عشق به زنی می‌شود که تفاوت‌های اساسی با او دارد. شعبی در این سریال چندان دیده نشد، چه بسا به همان دلیل که در «مهمان داریم». به هر حال او در این سریال توانست نقشی متفاوت را در کارنامه‌اش به ثبت برساند. نقشی که پرهوز شعبی را به‌عنوان بازیگر تبدیل به چهره‌ای آشنا می‌کرد.

● از سینما ●

● نگار مفید ●

کارگردان به دنبال امضا

پرهوز شعبی هنوز به چهل‌سالگی نرسیده است. هنوز به آن مرحله از پختگی که فکر می‌کنیم با گذر زمان به دست می‌آید وارد نشده و همچنان در مرحله کسب تجربه به سر می‌برد. همچنان در آثار سینمایی و تلویزیونی‌اش در حال بالا و پایین کردن جای دوربین و زمان کات دادن است و سرعت حرکت بازیگران و دوربین را با یکدیگر تخمین می‌زند. با این حال تجربه‌هایش محافظه‌کارانه هستند و سعی می‌کند از موقعیت اصلی دور نشود. دست‌کم در «دهلیز» یا همین «سیانور» که شکل برخوردش این چنین بود. به همین خاطر خیلی زود است که او و کارنامه کاری‌اش را نقد کنیم و به چکیده‌ای کامل و جامع برسیم. مخصوصاً برای کارگردانی که هنوز به دنبال امضای خودش می‌گردد و برای رسیدن به این امضای فنی کمی این پا و آن پا می‌کند. با این حال، پرهوز شعبی را می‌توان از یک منظر کارگردان امضاداری معرفی کرد، او به سراغ داستان‌های اجتماعی جنجالی می‌رود و سعی می‌کند انتخاب داستانش را امضای خود معرفی کند. داستان‌هایی اجتماعی که در بستر زندگی سیاسی-اجتماعی روایت می‌شوند؛ شبیه به فیلم سینمایی «دهلیز» فیلمی که سال ۹۱ ساخته شد و نخستین تجربه فیلم سینمایی بلند شعبی به‌حساب می‌آید.

شعبی که تا پیش از «دهلیز» بر نامه‌ریز و دستیار کارگردان و بازیگر شناخته می‌شد، با نخستین تجربه‌اش نگاه‌ها را به‌سوی خود جلب کرد. سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی را گرفت و به همه ثابت کرد که رضا عطاران می‌تواند در نقش جدی نیز بدرخشد. داستان «دهلیز» داستانی اجتماعی و امروزی بود. یک معلم در درگیری خیابانی یک نفر را به قتل می‌رساند. اولیای مقتول قصد قصاص دارند و معلم در زندان مانده می‌خواهد برای پسرش پدری کند. داستان «دهلیز» از لحظه‌ای جذاب می‌شود که مایک معلم را به‌عنوان قاتل می‌بینیم. زمانی که فردی غیرقابل انتظار به زندان می‌افتد و ما هیچ تصویر و تصویری از او و دغدغه‌هایش نداریم. شعبی با «دهلیز» سروصدایی به راه انداخت. فیلمی خوش‌ساخت با فیلم‌نامه‌ای خوب که از دل طبقه متوسط بیرون آمد و به دل طبقه متوسط هم نشست. در این فیلم رضا عطاران و هانیه توسلی ایفای نقش کردند و به سیمرغ بلورین بهترین بازیگری نیز رسیدند. پس از «دهلیز»، سریال «پرده‌نشین» بود که نام شعبی را به‌عنوان کارگردان بر سر زبان‌ها انداخت. در «پرده‌نشین» نیز داستانی خانوادگی روایت می‌شود و بازگشت یکی از دخترها به قصد دریافت ارثیه پدری‌اش مسیر را به سمت‌آشنایی مابا خانواده پیش می‌برد. خانواده‌ای که هر کدام درسرهای خاص خود را دارند و بدون هدا زندگی راحتی را می‌گذرانند. اما هدا به زندگی آن‌ها بازگشته و حالا باید در نقش‌های از پیش تعریف‌شده‌ای رفتار کند. نقش مادر، خواهر و مسیر سختی که برای مواجعه با این نقش‌ها دارد. حال سوال این است که آیا هدا باز هم از ایران می‌رود و این نقش‌ها را به فراموشی می‌سپارد؟ شعبی که علقه‌های مذهبی‌اش را در سینما نیز به نمایش می‌گذارد، در سریال «پرده‌نشین» داستان را به سمت مذهب و



حضور روحانیون در زندگی پیش می‌برد. با این حال این مرتبه نیز شبیه به «دهلیز» داستانی را روایت می‌کند که از طبقه متوسط مذهبی بیرون می‌آید. روایتی ساده، بی‌شلیه‌بیله و درنهایت سادگی. اما امروز که از پهروز شعبی می‌نویسیم، به مناسبت اکران «سیانور» است. فیلمی که باز هم طبقه متوسط پیش از انقلاب را نشانه گرفته و دغدغه‌های آن‌ها را روایت می‌کند. با این تفاوت که اگر در «دهلیز» اجتماع پررنگ‌ترین عنصر بودو در «پرده‌نشین» مذهب را می‌دیدیم، این‌بار سیاست را وارسی می‌کنیم. نه آنکه مذهب به فراموشی سپرده شود یا جامعه را نادیده بگیرد، بلکه از این منظر که سیاست پررنگ‌ترین نقش را گرفته و جوان‌های آن دوران را به دور از هیاهوی سیاست نمی‌شد تصور کرد. پس بگذارید به ابتدای متن بازگردیم، به پرهوز شعبی به‌عنوان کارگردانی در حال تجربه. به کارگردانی که هرچند هنوز امضای فنی خود را پیدا نکرده، اما در دنیای داستان‌گوی سینما و تلویزیون به‌خوبی می‌داند چه داستان‌هایی را انتخاب کند که رنگ کلیشه به خود نگیرند و مخاطب را نیز جذب کنند. بگذارید به تجربه‌های محترمانه پرهوز شعبی نگاه کنیم و به این تلاش برای بی‌طرفی و روایت مستقل احترام بگذاریم.